

• **آیا امام از آغاز در اندیشه صلح بود؟**

برخی از گزارش‌های تاریخی، از تمایل امام حسن ^(علیه السلام) به صلح از همان آغاز امر خلافت خبر داده‌اند و امام حسن ^(علیه السلام) را فردی صلح جو معرفی می‌کنند که تمایلی به جنگ با معاویه نداشته است. گزارش مذکور در کتاب تاریخ طبری نقل شده و مستند به روایات ابن شهاب زهری تاریخ نگار متمایل به امویان است. بر اساس این گزارش مردم عراق مایل به جنگ با معاویه بودند و امام حسن مجبور شد به خواسته آنان تن دهد در حالی که خود تمایلی به جنگ نداشت.^۱ بر اساس گزارشی دیگر امام حسن از همان آغاز با گروهی از یارانش که طرفدار جنگ با معاویه بودند مخالف بود. به نقل از طبری نخستین کسی که با حسن بن علی ^(علیه السلام) بیعت کرد، قیس بن سعد بن عباده بود. او دست پیش آورد و گفت با تو بر قرآن و سنت و جنگ با منحرفان بیعت می‌کنم. امام حسن ^(علیه السلام) به او گفت: بیعت کن بر قرآن و سنت که همه چیز در همین دو است [و تلویحا شرط بعدی قیس را نپذیرفت]. قیس بیعت کرد و دیگر هیچ نگفت.^۲ بر پایه این گزارش، امام در جهت عملی کردن نیت خود فرماندهی سپاه عراق را به عبدالله بن عباس سپرد و نه به قیس بن سعد بن عباده که به شدت با معاویه دشمنی داشت و بر جنگ با او راسخ بود.^۳

در برابر، گزارش‌های دیگری که بیشتر مورد تأیید شیعیان است، از تصمیم امام برای جنگ با معاویه خبر می‌دهد و علت پذیرش صلح از سوی آن حضرت را نه تمایل خود آن حضرت بلکه سستی مردم عراق در جنگ و توطئه معاویه در تطمیع سران سپاه می‌داند. نقل است که امام در اجتماعی مردم عراق را برای جنگ با سپاه معاویه که به سوی عراق پیشروی می‌کرد فراخواند، اما کسی پاسخ او را نداد تا اینکه با سخنان برخی از وفاداران به آن حضرت مانند عدی بن حاتم و بزرگان قبیله طی و قیس بن سعد بن عباده دوازده هزار تن از عراقیان برای نبرد آماده شدند.^۴

• **اعزام سپاه به مسکن**

منابع تاریخی درباره شمار سپاه امام حسن ^(علیه السلام) اختلاف دارند. بر اساس روایتی سپاه امام دوازده هزار تن بوده است و فرماندهی آن را عبدالله بن عباس بر عهده داشته است و قیس بن سعد بن عباده و سعید بن قیس مشاوران او بودند. بر اساس گزارش‌های دیگر، سپاه امام چهل هزار تن بودند و مقدمه آن به فرماندهی قیس بن سعد بن عباده به مسکن رهسپار شدند.^۵ نیروهای سپاه کوفه به مسکن رفتند؛ در حالی که امام خود به مدائن رفت و قرار بود بعدا به سپاه بپیوندد. علت حرکت امام به مدائن به روشنی دانسته نیست؛ به نظر می‌رسد امام برای جمع آوری نیرو به این شهر رفته باشد.^۶ بر اساس گزارشی، معاویه بخشی از نیروهای تحت فرمان خود را به سوی مدائن فرستاده بود و امام برای مقابله با آنان به مدائن سفر کرد.^۷

• **حمله به امام حسن ^(علیه السلام) در مدائن**

در حادثه‌ای در مدائن، به امام حمله شد و خیمه وی غارت و خودش مجروح شد. درباره علت این واقعه گزارش‌های مختلفی در منابع نقل شده است. بر اساس گزارش برخی منابع تاریخی امام حسن ^(علیه السلام) در جمع مردم در مدائن سخنانی ایراد کرد و تلویحا به تمایل خود به عدم درگیری با معاویه اشاره کرد. این منابع به علت طرح چنین سخنانی از سوی امام حسن اشاره نکرده‌اند.^۸ سخنان امام حسن عده‌ای را خشمگین کرد و بعد از سخنان امام گروهی به شیوه خوارج امام را کافر خواندند و یکی از آنان به امام حمله و با خنجر وی را زخمی کرد. در این گزارش به علت اینکه چرا امام چنین سخنانی را به زبان آورده اشاره نشده است.^۹ برخی از پژوهشگران با طرح این پرسش که اگر امام تصمیم به جنگ نداشت چرا باید سپاه عراق را جمع آوری کرده و به سوی میدان جنگ فرستاده باشد، از این روایت انتقاد کرده و علت طرح صلح از سوی امام را سستی مردم در جنگ با معاویه از یک سو و شایعه‌های طرح شده از سوی سپاه شام از سوی دیگر دانسته‌اند که امام را ناچار از پذیرش صلح کرد.^{۱۰} گزارش‌های دیگر ماجرای حمله به امام را نتیجه عواملی دیگر دانسته‌اند. بر اساس گزارشی، پذیرش صلح از سوی امام از زبان امام مطرح نشد بلکه شایعه‌ای بود که عوامل معاویه در مدائن شایعه کردند؛ به این شرح که معاویه مغیره بن شعبه و عبدالله بن عامر را برای مذاکره با حسن ^(علیه السلام) به مدائن فرستاد و هنگامی که آنان از خیمه امام خارج می‌شدند شایعه کردند که حسن ^(علیه السلام) صلح با معاویه را پذیرفته است و در پی این واقعه گروهی از مردم خشمگین شدند.^{۱۱}

بر اساس گزارش دیگر حمله به امام هنگامی صورت گرفت که برخی در بین سپاه حاضر در مدائن شایعه کردند که قیس بن سعد بن عباده در جنگ با معاویه شکست خورده است. این وضعیت به آشفتگی سپاه انجامید و مردم شروع به فرار کردند و گروهی خیمه امام را غارت کردند. در این گزارش به طرح پیشنهاد صلح از سوی امام اشاره‌ای نشده است.^{۱۲}

• **از هم پاشیدن لشکر عراق و پذیرش صلح از سوی امام**

چنان که گفته شد برخی گزارش‌ها عبدالله بن عباس را فرمانده سپاه دوازده هزار نفری عراقیان در مسکن می‌دانند. بر اساس این گزارش‌ها در همان روزی که امام در مدائن مورد حمله قرار گرفت، درگیری مختصری بین عراقیان و شامیان در مسکن روی داد. شب هنگام معاویه به عبدالله بن عباس پیغام داد که حسن بن علی در مدائن صلح را پذیرفته و به اطاعت من درآمده



صلح امام حسن علی‌السلام

به مناسبت ۲۶ ربیع الاول، سالروز صلح امام حسن مجتبی‌ ^(علیه السلام) با معاویه

<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>
<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>	<div><div> </div></div>

و اگر تو نیز اکنون به من بپیوندی یک میلیون درهم به تو می‌دهم. عبدالله این پیشنهاد را پذیرفت و نیمه شب به اردوگاه معاویه پیوست. قیس بن سعد بن عباده رهبری مردم را پس از عبدالله عهده‌دار شد. با رسیدن خبر قطعی پذیرش صلح از سوی امام لشکریان همراه با قیس به سوی کوفه بازگشتند.^{۱۳}

منابعی که فرمانده سپاه عراق را نه عبدالله بن عباس بلکه قیس بن سعد بن عباده دانسته‌اند، ماجرا را به شکل دیگری گزارش می‌کنند. بنابر این گزارش، بین سپاه عراق به فرماندهی قیس و سپاه شام درگیری‌هایی روی داد اما با شنیدن خبر حمله به امام، قیس موقتاً جنگ را متوقف کرد تا اخبار درست به دستش برسد اما در این زمان بسیاری از سپاهیان کوفه به سوی لشکر شام فرار کردند. قیس با دیدن این وضع پیغامی به امام فرستاد و حسن ^(علیه السلام) در جمع مردم به سخن ایستاد و رفتار دوگانه عراقیان با او و پدرش علی ^(علیه السلام) گایه کرد و در پایان از تصمیم خود برای واگذاری خلافت به معاویه خبر داد.^{۱۴}

• **قرارداد صلح و مفاد آن**

درباره مفاد قرارداد صلح و آتش بس موقت در منابع تاریخی اختلافات فاحش و مهمی وجود دارد. بنابر برخی گزارش‌ها حسن بن علی ^(علیه السلام) با شرایط معینی صلح کرد مانند اینکه امام حسن پنج میلیون درهمی را که در خزانه کوفه است برای خود نگه دارد، درآمد سلاله دارابگرد فارس به او اختصاص یابد، امام علی در حضور امام حسن مورد لعن و شتم قرار نگیرد و مردم عراق و همه دوستان و پیروان علی مورد عفو عمومی قرار گیرند.^{۱۵}

در کتاب الفتوح نوشته ابن اعمش کوفی گزارش دیگری از محتوای قرارداد صلح آمده که با شرایط پیش گفته تفاوت‌های مهمی دارد و برخی از پژوهشگران شیعه آن را صحیح‌ترین گزارش در این باره دانسته‌اند.^{۱۶} بر اساس گزارش ابن اعمش، امام حسن در ابتدا عبدالله بن نوفل بن حارث را برای مذاکره صلح نزد معاویه فرستاد و به معاویه پیام داد که به شرطی با او صلح می‌کند که شیعیان علی در امنیت باشند و آزاری نبینند. عبدالله

عدی، عدی بن حاتم، مسیب بن نجبه، مالک بن ضمرو، سفیان بن ابی لیلی، بشیر همدانی، سلیمان بن صرد، ابو سعید عقیصا و قیس بن سعد از یاران امام حسن ^(علیه السلام)، اشاره کرد.^{۱۷} با این حال برخلاف خوارج اعتراض این گروه به نافرمانی آنان از امام حسن منجر نشد.^{۱۸}

بنابر برخی از گزارش‌های تاریخی امام حسین نیز به دلیل پذیرش صلح به بردارش اعتراض کرد و صلح با معاویه را مخالفت با سیره پدرش امام علی و تأیید عملکرد معاویه دانست.^{۱۹} نویسندگان شیعه با یادآوری این موضوع که امام حسین حتی بعد از وفات امام حسن نیز به معاهده او پایبند بود و هیچ‌گاه بر خلاف اراده بردارش اقدامی نکرد این گونه گزارش‌ها را نادرست ارزیابی کرده‌اند.^{۲۰} بنابر روایات تاریخی بعد از قرارداد صلح گروهی از شیعیان نزد امام حسین رفته و از او خواستند رهبری آنان را بپذیرد اما امام آنان را به اطاعت از بردارش حسن فراخواند.^{۲۱}

• **دلایل صلح امام حسن ^(علیه السلام) با معاویه**

نویسندگان شیعه در تحلیل چرایی صلح امام حسن ^(علیه السلام) و هدف آن حضرت از صلح، دلایل مختلفی را مطرح کرده‌اند که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.**حفظ جان خودو شیعیان**

شیعیان خاص امیرالمؤمنین علی ^(علیه السلام) اغلب در جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان به شهادت رسیده، گروه‌اندکی از آنان باقی مانده بودند و اگر جنگی به وقوع می‌پیوست، با توجه به ضعف مردم عراق، قطعاً امام حسن ^(علیه السلام) و شیعیان خسارت‌های جبران‌ناپذیری را تحمل می‌کردند؛ زیرا معاویه در این صورت آنان را به شدت سرکوب می‌کرد. در برخی از سخنانی که از امام حسن ^(علیه السلام) باقی مانده به این دلیل اشاره شده است.^{۲۲}

۲.**عدم حمایت مردم از امام حسن ^(علیه السلام) و نبود نیروهای جنگی کارآمد**

بسیاری از منابع تاریخی به سستی مردم در جنگ با معاویه به عنوان علت اصلی پذیرش صلح از سوی امام اشاره کرده‌اند.^{۲۳} بر اساس برخی گزارش‌ها آنان از آغاز علاقه‌ای به جنگ نداشتند. چنان که پیشتر اشاره شد در هنگام جنگ نیز بخشی از سپاه عراق با تطمیع معاویه به سپاه شام پیوستند. شرایط اجتماعی عراق و خستگی مردم از جنگهای متوالی از علل عدم رغبت آنان به نبرد بود. امام نیز در برخی از سخنانش به نبود یارانی برای جنگ با معاویه اشاره کرده است.^{۲۴} همچنین آن حضرت در پاسخ شخصی که به صلح اعتراض کرد، چنین فرمود: «من به این علت حکومت را به معاویه واگذار کردم که یارانی برای جنگ با او نداشتم. اگر یارانی داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا کار یکسره شود.»^{۲۵} از سوی دیگر لشکر عراقیان نامتوازن بود و از گروههای مختلف عقیدتی تشکیل شده بود و این از دلایل آسیب پذیری این سپاه بود.^{۲۶}

۳.**جلوگیری از خونریزی**

پرهیز از خونریزی و حفظ جان مسلمانان از دیگر اهداف امام حسن ^(علیه السلام) بود. به همین دلیل نیز هنگامی که معاویه او را برای جنگ با خوارج دعوت کرد امام فرمود: اگر می‌خواستم با کسی از اهل قیله جنگ کنم، اول با تو نبرد می‌کردم؛ ولی من از تو دست برداشتم و برای صلح امت اسلام و حفظ خون مسلمانان با تو کنار آمدم.^{۲۷}»

۴.**حفظ دین**

به نظر برخی از نویسندگان جامعه اسلامی در شرایطی قرار داشت که ممکن بود جنگ با معاویه، اصل دین را از بین ببرد. به دلیل اختلافات داخلی خطر شکست در برابر لشکر روم بیشتر شده بود. از سوی دیگر خستگی مردم از اختلافات درونی و جنگهای پی در پی ممکن بود به پاشیدنی آنان به اسلام لطمه بزند.^{۲۸}

۵.**خطر خوارج**

ابوبکر محمد بن عبدالله بن عَربَی، نویسنده کتاب احکام القرآن می‌گوید: «یکی از علل صلح امام حسن مجتبی ^(علیه السلام) این بود که وی می‌دید خوارج اطرازش را احاطه کرده‌اند و دانست اگر جنگ با معاویه را ادامه دهد و مشغول آن معرکه شود، خوارج بر سرزمین‌های اسلامی دست می‌یازند و بر آنها چیره می‌شوند و اگر وی به جنگ با خوارج بپردازد و مشغول دفع آنان گردد، معاویه بر سرزمین‌های اسلامی و مناطق تحت حکومت وی چیره می‌شود.»^{۲۹}

• **نظر منابع اهل سنت**

چنان که گفته شد بسیاری از منابع اهل سنت امام حسن را فردی صلح طلب می‌دانستند که از آغاز تمایل به صلح با معاویه داشت. این منابع امام را به جهت پذیرش صلح و در نتیجه پایان دادن به جنگ داخلی طولانی مدت بین مسلمانان ستوده‌اند و سال انعقاد صلح را عام الحجامه می‌نامند. روایتی از پیامبر اکرم در منابع اهل سنت نقل می‌شود که در آن پیامبر از اتحاد مسلمانان به دست امام حسن خبر داده است.

• **بی‌اعتنایی معاویه به پیمان‌نامه صلح**

در بسیاری از منابع آمده است که معاویه به مفاد صلح‌نامه عمل نکرد^{۳۰} و بسیاری از شیعیان امام علی ^(علیه السلام) از جمله حجر بن عدی^{۳۱} را به قتل رساند و پسرش یزید را به ولایتعهدی خود گماشت.^{۳۲} نقل شده است معاویه پس از صلح وارد کوفه شد و برای مردم خطبه خواند و گفت: هر شرطی که کردم، پس می‌گیرم و هر وعده‌ای که دادم زیر پا می‌گذارم.^{۳۳} همچنین گفت: من با شما نجنبیدم تا نماز و روزه و حج انجام دهید، بلکه جنگیدم تا بر شما حکمرانی کنم.^{۳۴} معاویه حتی شرط پرداخت خراج دارابگرد به امام را که در برخی منابع قید شده، جامه عمل نپوشانید و بنابر روایتی مردم بصره

از واگذاری خراج به امام جلوگیری کردند.^{۳۵}

• **واکنش‌ها و پیامدها**

در گزارش‌ها آمده است پس از صلح امام حسن، گروهی از شیعیان ابراز تأسف و ناخشنودی می‌کردند^{۳۶} و حتی عده‌ای امام را سرزنش کردند و او را «مذلّ المؤمنین»(خوار کننده مومنان) خواندند.^{۳۷} امام در پاسخ پرسش‌ها و اعتراض‌ها، بر ضرورت التزام به تصمیم «امام» تأکید کرد و علت صلح خود را همان علت صلح حدیبیه خواند و حکمت این کار را از سنخ حکمت کارهای خضر ^(علیه السلام) در ماجرای همسفر شدن با موسی ^(علیه السلام) دانست.^{۳۸}

به گفته برخی محققان، در بخشی از اخباری که از سوی امویان و عباسیان گسترش یافت، چنین وانمود شده که خود امام حسن ^(علیه السلام) هیچ حقی برای خود در خلافت قائل نبود،^{۳۹} ولی در روایاتی آمده است که حسن بن علی خلافت را حق خود می‌دانست و تصریح می‌کرد که تنها از روی اجبار آن را به معاویه واگذار کرده است.^{۴۰} در قرن‌های بعد، صلح امام حسن از بُعد کلامی مورد بحث قرار گرفت. سید مرتضی از علمای امامیه به شبهات مطرح درباره علت صلح امام با معاویه با وجود فاسق بودن او و مسائلی همچون خلع از امامت، بیعت با معاویه، دریافت عطا و هدیه از او پاسخ داده است.^{۴۱} سید بن طاوس با توجه به این سخن پیامبر ^(صلی الله علیه و آله و سلم) که خداوند به واسطه او (امام حسن) بین دو گروه مسلمان صلح برقرار می‌کند،^{۴۲} صلح امام حسن را یکی از تدبیرهای آینده‌نگرانه پیامبر ^(صلی الله علیه و آله و سلم) با استناد به علم الهی دانسته که موجب حفظ اسلام و بقای نسل پیامبر گردید.^{۴۳} قاضی نعمان^{۴۴} و ابویعقوب سجستانی^{۴۵} از علمای اسماعیلیه نیز به تبیین ماجرای صلح و دفاع از اقدام امام مجتبی پرداخته‌اند.

• **آثار درباره صلح امام حسن ^(علیه السلام)**

درباره صلح امام حسن ^(علیه السلام) بسیار سخن گفته شده و کتاب‌های بسیاری تألیف شده است. از برخی از این کتاب‌ها امروزه فقط نامی در فهرست‌ها مانده است:

صلح الحسن و معاویه، تألیف احمد بن محمد بن سعید بن عبد الرحمن السبیبی الهمدانی متوفی در سال ۳۳۳ق.
صلح الحسن ^(علیه السلام)، تألیف عبدالرحمن بن کثیر الهاشمی (از مولای بنی هاشم و نه از آن ودمان).
قیام الحسن ^(علیه السلام)، تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفی متوفی در سال ۲۸۳ق.
عیام الحسن ^(علیه السلام)، تألیف هشام بن محمد بن السائب.
کتاب عبد العزيز بن یحیی الجلودی البصری درباره ماجرای حسن ^(علیه السلام)
اخبار الحسن ^(علیه السلام) و وفاته، تألیف هیثم بن عدی الثعلبی متوفی در سال ۲۰۷ق.
اخبار الحسن بن علی ^(علیه السلام)، تألیف ابی اسحاق ابراهیم بن محمد الاصفهانی الثقفی^{۴۶}

 منبع: ویکی شیعه، صلح امام حسن ^(علیه السلام)

• **پی‌نوشت‌ها**

- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۰۲ق، ج ۵، ص ۱۵۸.
- همان
- همان
- ابوالفرج اصفهانی، مقال الطالبیین، دارالمعرفه، ص ۱۷۰؛ جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۲۷۴.
- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۵۹
- جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۳۷۹
- دینوری، الاخبار الطوال، ۱۹۶۰م، ص ۲۱۶
- همان
- همان، ص ۲۶۵
- جعفریان، تنبیع در مسیر تاریخ، ۱۳۸۲ش، ص ۱۷۴؛ جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۳۷۸
- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دارالصادر، ج ۲، ص ۲۱۵
- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۵۹
- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دارالصادر، ج ۲، ص ۲۱۴
- بن اعمش، الفتوح، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۹۰
- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۶۰؛ دینوری، الاخبار الطوال، ۱۹۶۰م، ص ۲۱۸
- جعفری، تنبیع در مسیر تاریخ، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۰؛ جعفریان، تاریخ خلفا، ص ۳۹۴-۳۹۵
- ابن اعمش، الفتوح، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۹۰-۲۹۱
- شرف قرشی، الحیاه الحسن، ۱۳۷۶ش، ص ۴۷۱.
- همان
- شرف قرشی، الحیاه الحسن، ۱۳۷۶ش، ص ۴۹۰-۴۹۱
- جعفری، تنبیع در مسیر تاریخ، ۱۳۸۲ش، ص ۶
- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳
- جعفریان، تاریخ خلفا، ص
- بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۳
- شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵۸، ص ۲۸۷.
- شیخ مفید، الارشاد، ۱۳۸۰ش، ص ۴۹۹-۵۰۷.
- جعفری، تنبیع در مسیر تاریخ، ۱۳۸۲ش، ص ۶
- طبری، تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۶۰؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳
- جعفریان، تاریخ خلفا، ص
- بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۳
- شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ج ۱۵۸، ص ۲۸۷.
- ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۴۰۹.
- شرف قرشی، الحیاه الحسن، ۱۳۷۶ش، ص ۳۵.
- ابن عربی، احکام القرآن، ج ۳، ص ۱۵۲.
- طبری، اماع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۴۰؛ امین، اعیان الشیعه، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۷.
- طبری، تاریخ طبری، ۱۳۸۷ش، ج ۵، ص ۲۷۵.
- ابن کثیر، البدایة و النهایة، دار الفکر، ج ۸، ص ۱۷۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۴۰۴ق، ص ۱۶، ص ۱۷.
- مقدسی، البدء و التاريخ، مکتبه الثقافه الدینیة، ج ۵، ص ۲۳۷.
- ابن کثیر، البدایة و النهایة، دارالفکر، ج ۸، ص ۱۳۱.
- ابن اثیر، الکامل فی التاريخ، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۴۰۵.
- مجلسی، بحار الکوار، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۴۰۴.
۴۰. بلاذری، أنساب الأکراف، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۵ و ۴۸.
۴۱. شیخ صدوق، علل الشرائع، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۲۱۱.
۴۲. جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۱۳۸۱ش، ص ۱۱۲.
۴۳. مقرئیزی، اماع الاسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۳۴.
۴۴. سید مرتضی، تئزیه الانبیاء، الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۷۲-۱۷۳.
۴۵. بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۱۹.
۴۶. سید بن طاوس، کشف المحجّه لثمرة المهجّه، ۱۳۷۰ق، ص ۶۳.
۴۷. قاضی نعمان، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۳، ص ۱۱۲-۱۱۳.
۴۸. ابویعقوب سجستانی، کتاب الاختصار، ۲۰۰۰م، ص ۱۷۱.
۴۹. آل بابین، صلح امام حسن، ۱۳۷۸ش، ص ۳۲.